

خرده فرهنگ فقر و آسیب‌های اجتماعی در محلات شهری

(مطالعه موردی محله هرندی)

ستار پروین*، علی اصغر درویشی فرد**

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲۰

چکیده

مطالعه حاضر به بررسی خرده فرهنگ فقر و آسیب‌های اجتماعی در محله هرندی (دروازه غار سابق) تهران و در بین گروه‌های موسوم به «غربتی» می‌پردازد. داده‌های این تحقیق از طریق روش تحقیق کیفی و با استفاده از تکنیک‌های مصاحبه و مشاهده گردآوری شده است. حجم نمونه ۴۰ نفر و تعداد این حجم با رسیدن به اشباع نظری پایان یافت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که غربتی‌ها «خرده فرهنگ فقر» خاصی دارند که زمینه را برای انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی فراهم کرده است. علاوه بر این، یافته‌ها گویای آن است که عناصر خرده فرهنگ غربتی‌ها مواردی هم‌چون فقر و ارزشمندی فقر، هیجان‌خواهی و لذت‌جویی، بی‌توجهی به قانون، این‌جا و اکنون بودن و عدم

* استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. sparvin1359@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

تمایل به آینده‌نگری، مشارکت پایین اجتماعی و عدم تعلق روحیه شهروندی را شامل می‌شود. هم‌چنین این خرده‌فرهنگ فقر با شکل‌گیری انواع آسیب‌های اجتماعی در بین افراد غربتی نظیر اعتیاد، خشونت، قماربازی و خرید و فروش مواد ارتباط دارد.

مفاهیم کلیدی: خرده‌فرهنگ فقر، آسیب‌های اجتماعی، غربتی‌ها، محله هرندی.

مسئله پژوهش

شهرنشینی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی اجتماعی امروز در سطح دنیاست. این پدیده در گذشته هم وجود داشت اما مسلماً از جهت تعداد و نسبت جمعیت شهری قابل قیاس با امروز نیست. در واقع، رشد شهرنشینی در سطح جهان در قرن بیستم و به‌ویژه از نیمه دوم آن شروع شده است و از این جهت یک پدیده جدید به شمار می‌رود. این شیوه زیست در عین حال جهانی است و تقریباً تمام کشورها آن را تجربه کرده‌اند یا تجربه می‌کنند. این فرایند جهانی توزیع فضایی ساکنان کره خاکی را در تمام قسمت‌های جهان شکل داده است و هنوز هم در حال شکل دادن است. فرایندی که به نظر برگشت‌ناپذیر می‌آید (Pumain: 2006: 319).

در حال حاضر مهاجرت و مسائل مربوط به آن یکی از مهم‌ترین مسائل مدیریت شهری کشور ما محسوب می‌شود که طبق نتایج و آمارهای موجود در حال حاضر بیش از ۴۰ میلیون جمعیت شهرنشین در ایران وجود دارد. تهران، به عنوان پایتخت ایران، با توان بالا در جذب سرمایه و نیروی انسانی و سایر منابع، بیش از سایر شهرهای ایران مهاجرپذیر بوده است و سالانه پذیرای هزاران نفر از افراد ساکن شهرها و روستاهای اطراف است. به طوری که، در چند دهه گذشته با رشد شهرنشینی زیادی مواجه بوده است و از استان‌های مختلف کشور، با توجه به جذابیت‌های آن به عنوان مقصد از یک سو و دافع‌های مبدأ از سوی دیگر، جمعیت‌های ناهمگون بسیاری به آن مهاجرت کرده‌اند و چه‌بسا امروزه نیز تداوم دارد. پیامد گسترش شهرنشینی سریع در تهران

پیدایش شهرهای بزرگ و ایجاد محلات حاشیه‌نشین با بافت نابه‌سامان و آسیب‌خیز است که ساکنان آن معمولاً مهاجران روستایی یا قشرهای کم‌درآمد شهری‌اند. در زمینه علل مهاجرت می‌توان گفت: اغلب تئوری‌های مهاجرت و تجارب محققان در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که تصمیم به مهاجرت به‌ویژه در اشکال اختیاری آن متأثر از دلایل و انگیزه‌های اقتصادی و ارتقای کیفیت زندگی است.

محله هرندی یکی از محلات شهر تهران است که در نتیجه گسترش شهرنشینی به وجود آمده است و بی‌سازمانی اجتماعی و مهاجرت‌های بی‌رویه از شاخصه‌های اساسی آن است. نابه‌سامانی حاکم بر این محله موجبات حضور مردمان مهاجر با تنوع‌های قومی، زبانی و فرهنگی را فراهم آورده است. هرکدام از این گروه‌ها به دلایلی مانند ارزان بودن مسکن، وجود خانه‌های مجردی و نظارت اجتماعی و انتظامی محدود در این محله ساکن شده‌اند. «غربتی‌ها» یکی از مهم‌ترین این گروه‌هاست که نوعی خرده‌فرهنگ محسوب می‌شود.

گروه‌های موسوم به غربتی از جمله گروه‌های آسیب‌دیده شهری‌اند که از سال‌ها پیش به دلایل مختلف از جمله مسائل مربوط به معیشت و درآمد به استان تهران آمدند و در برخی از مناطق تهران از جمله محله خاک‌سفید اقامت گزیدند. در کنار فقر غربتی‌ها، موضوعی تحت عنوان خرده‌فرهنگ فقر نیز مطرح است.

منطقه ورود و تمرکز کولی‌ها پس از مهاجرت به تهران در محله خاک‌سفید (تهران‌پارس) بود. محله غربت محدوده‌ای بود که در شرق منطقه چهار تهران به دلیل کولی‌نشین بودن به این نام خوانده شد و به سبب فراوانی ارتکاب به انواع جرائم و مواد مخدر «جزیره» نام گرفته بود. تصمیم‌گیری درباره نحوه برخورد با محله غربت مدت‌ها به یکی از چالش‌های مدیریت شهری بدل شد تا این‌که رویکرد حذف و تخریب در پیش گرفته شد. پس از تخریب محله غربت در منطقه خاک‌سفید تهران، بسیاری از غربتی‌های این منطقه به سایر محلات تهران به‌خصوص میدان خراسان، میدان شوش و محله دروازه‌غار تهران مهاجرت کردند. با توجه به پیامدهای تخریب و

شواهد موجود، این نتیجه به دست می‌آید که تخریب محله غربت نه تنها نتیجه مثرثمری نداشت، بلکه موجب پراکندگی و سرایت آسیب‌ها به سایر محلات و مناطق شهری شد و با پراکنده شدن غربتی‌ها در جای‌جای محله معضلاتی از این دست دوچندان شد و به دلیل عدم هم‌سویی رویکردهای اجتماعی در کنار رویکردهای فیزیکی تخریب، هم‌چنان این گروه جزء گروه‌های آسیب‌پذیر شهری محسوب شد و همانند گذشته نه‌چندان دور سبک زندگی آن‌ها با آسیب‌های فراوانی همراه است. در واقع شواهد موجود نشان می‌دهد که سیاست‌های تحکمی و یک‌جانبه حذف و نگاه صرف کالبدی به محلاتی نظیر محله خاک‌سفید، و عدم توجه به رویکردهای اجتماعی، کارایی لازم را نداشته است و حتی موجب وخیم‌تر شدن مسئله شده است.

با استنتاج از مباحث مذکور می‌توان اظهار داشت که غربتی‌ها بیانگر نوعی خرده‌فرهنگ‌اند که طی نسل‌ها از مکانی به مکان دیگر تداوم یافته‌اند. خرده‌فرهنگی خاص که با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه محلی ساکن و جامعه شهری بزرگ‌تر تفاوت و تعارض محسوسی دارد. از جمله نشانه‌های این خرده‌فرهنگ می‌توان به مواردی نظیر فقر فرهنگی درونی شده، ارزشمندی فقر، نداشتن مهارت و اشتغال به فعالیت‌های کاذب، بی‌سوادی یا کم‌سوادی همگانی و معکوس شدن مدیریت بیرون و درون خانه اشاره کرد که زمینه‌هایی را برای رفتارهای خشونت‌بار و آسیب‌زا فراهم می‌کند. در این مقاله تلاش می‌شود، ضمن شناخت ویژگی‌های عمومی و فرهنگی - اجتماعی غربتی‌های ساکن در محله هرنندی، به بررسی سبک زندگی آن‌ها و آسیب‌ها و رفتارهای پرخطر احتمالی اجتماعی و آسیب‌های مرتبط پرداخته شود. بنابراین، سؤالات اصلی تحقیق این‌هاست: ۱. ویژگی‌های عمومی و سبک زندگی غربتی‌های محله هرنندی کدام‌اند؟ ۲. عناصر حاکم بر خرده‌فرهنگ «غربتی‌ها» در محله هرنندی کدام‌اند؟ ۳. این عناصر با کدام آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در ارتباط است؟

پیشینه پژوهش

اثر ماندگار توماس و زنانیکی با عنوان *دهقان لهستانی* درباره هویت فرهنگی و تغییر اجتماعی در جماعت مهاجر لهستانی در ایالت متحده نیز از جمله مطالعاتی است که تأثیرات مخرب مهاجرت را بر ابعاد مختلف جماعت و زندگی خانوادگی بررسی کرده است. ویژگی‌های اصلی اجتماعی و اخلاقی جامعه دهقانی لهستانی سست شده، همبستگی خانوادگی و تحول نگرش‌های دهقان به محیط جدید و شکست نهادهای رفاهی و سازمان‌های مددکاری اجتماعی امریکا در جبران خلأهای رخ داده بررسی شده است (نقدی، ۲۹: ۱۳۹۲).

در تحقیقی دیگر که ایرلن و هم‌کاران (۱۹۶۹) درباره ویژگی‌های فرهنگی فقر در بین فقرای اسپانیایی‌زبان و امریکایی‌زبان ساکن امریکا انجام دادند به این نتیجه رسیدند که فقرای اسپانیایی‌زبان امریکا بیش‌تر به اظهار ارزش‌های رایج در فرهنگ فقر تمایل دارند. محرومیت اقتصادی زیاد و فراوانی جمعیت این ارزش‌ها را در مقایسه با امریکایی کم‌تر تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان). کووارد و هم‌کاران در تحقیقی که مرتبط با فرهنگ فقر انجام دادند، بیان می‌کنند که ویژگی‌های فرهنگ فقر در کم‌تر از نصف نمونه‌ها یافت نمی‌شود. آنان نتیجه گرفتند که وضعیت مکانی فقر بر بیش‌تر ویژگی‌هایی که از بحث لوئیس حمایت می‌کنند تأثیر گذاشته است، نه بخشی از یک فرهنگ جدی (کووارد و همکاران، ۱۹۷۴).

یکی از جامع‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه را جرج. ام. فاستر انجام داده است. فاستر در بین مردم «تزین تزون تزان» مکزیک به تحقیقات میدانی دست زد که نتیجه آن اعلام وجود «انگاره محدودیت مطلوب‌ها» در میان دهقانان و کشاورزان این منطقه روستایی از سوی فاستر است که با ایجاد اعتقاد به محدودیت منابع و ناتوانی روستاییان در برخورد با این محدودیت‌ها، روستاییان را خلع سلاح و ناتوان کرده است (فاستر به نقل از فرهادی، ۱۳۸۸).

لوئیس در کتاب *فرزندان سانچز مدلی مفهومی و منطقه‌ای برای فرهنگ فقر* ارائه می‌کند. او می‌گوید: در مکزیک، فرهنگ فقر حداقل شامل بخش سوم و پایین جمعیت روستایی و شهری است. ویژگی این جمعیت مرگ‌ومیر زیاد، کوتاه بودن طول عمر، زیاد بودن درصد جوانان این بخش از جامعه و نسبت زیاد کسانی است که برای خود کار می‌کنند. مؤلفه آخر کار کردن کودکان و زنان کارگر است. فرهنگ فقر در مکزیک فرهنگی محلی و منطقه‌ای است. تعداد کمی از اعضای آن، به نهادهای ملی پیوسته‌اند و حتی با وجود این‌که در مرکز شهری بزرگ زندگی می‌کنند، باز در حاشیه آن قرار دارند. برای نمونه، در مکزیکوسیتی، سطح فرهنگ فقر بیش‌تر تهی‌دستان بسیار پایین است. آنان به اتحادیه‌های کار پیوسته‌اند و عضو احزاب سیاسی نیستند. در فعالیتهای بهداشتی، فعالیت‌های مرتبط با مادران و مؤسسه‌های رفاه ملی مرتبط با اعانه‌های سال‌خوردگی به نام «سگوروی اجتماعی» شرکت نمی‌کنند. آنان از بانک‌های شهر، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌ها، تالارهای هنری و فرودگاه‌ها کم‌تر استفاده می‌کنند (لوئیس، ۱۳۸۷).

در تحقیق دیگری که لوئیس (۱۹۵۳) قبل و بعد از انقلاب کوبا در محله‌های فقیرنشین کوبا انجام داد به این نتیجه رسید که اگرچه در آن محله‌ها فقر کاملاً از بین نرفته است، اما فرهنگ فقر در آن‌جا از بین رفته است و حرکتی که انقلاب در آن‌جا به وجود آورد موجب از میان رفتن فرهنگ فقر شد؛ زیرا احساس بدبختی، بی‌علاقگی و نومیدی که همگی از وجوه مشخصه فرهنگ فقر در محله‌های فقیرنشین شهرهاست در بین این مردم بسیار کم به چشم می‌خورد و مردم نسبت به رهبران خود اعتماد بسیاری داشتند و امیدوار بودند که در آینده زندگی بهتری داشته باشند. بعد از انقلاب، مردم مملکت را متعلق به خود می‌دانستند و به علت احساس تعلق بالایی که نسبت به کشور خود داشتند احساس قدرت و اهمیت می‌کردند (اشرف، ۱۳۵۵: ۹۴). بنابراین، کاهش فرهنگ فقر بیش از فقرزدایی می‌تواند در کاهش انحراف اجتماعی مؤثر باشد.

در تحقیقات داخلی، بررسی ارتباط فرهنگ فقر و رفتارهای بزه‌کارانه در بین حاشیه‌نشینان ده‌پیاله شیراز موضوع پژوهشی است که احمدی و ایمان در سال ۱۳۸۳ به انجام رسانده‌اند. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده وجود رابطه معنادار بین رفتارهای بزه‌کارانه با فرهنگ فقر است (احمدی و ایمان، ۱۳۸۳). هم‌چنین در بررسی‌ای که به روش پیمایشی و به کوشش نوابخش، سرایی و گنجی درباره فقر و میزان رعایت قانون در بین حاشیه‌نشینان آخماقیه تبریز صورت گرفته است، فرهنگ فقر بسترهای مناسبی را برای قانون‌گریزی فراهم آورده است (نوابخش و دیگران، ۱۳۸۷).

رویکرد نظری پژوهش

اسکار لوئیس فرهنگ فقر را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها می‌داند که ضرورتاً متفاوت با فرهنگ طبقه متوسط است و سازگار با موقعیتی است که طبق آن به افراد فقیر اجازه نمی‌دهد با جامعه حاکم یک‌پارچه شوند (لوئیس، ۱۹۶۶). در ایالت متحده نقطه عطف توجه به فرهنگ فقر از زوال عمیق فرهنگ اقلیت‌های سیاه در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جلدانشدنی بود. این مفهوم با انتشار گزارش دانیل پاتریک درباره خانواده سیاهان رشد پیدا کرد و هدفش این موضوع بود که چگونه بردگی به زوال نهادهای مرتبط با اجتماعات سیاهان منجر می‌شود؟ (مونیهان، ۲۰۰۹). به زعم وی، بی‌سازمانی اجتماعی در درون شهرها ناشی از تباهی مؤسسات و سازمان‌های اجتماعی است، جایی که در خانواده‌ها به طور فزاینده‌ای زنان نقش‌های اصلی را بر عهده داشته‌اند.

اسکار لوئیس در نظریه فرهنگ فقر فرایند بازتولید فقر را به‌ویژه در محلات حاشیه‌ای و آلونک‌نشین شهری تبیین و تحلیل کرده است. فرهنگ فقر اصطلاحی بود که اسکار لوئیس در سال ۱۹۵۹ برای بیان نحوه زندگی افراد فقیر و فرودستان شهری ابداع کرد. این نظریه زیرمجموعه نظریه‌های خرده‌فرهنگی قرار می‌گیرد. این دسته

تبیین‌ها بر تمایز هنجارها و ارزش‌هایی تأکید دارند که گروه‌های متفاوت بدان پای‌بندند و مدعی می‌شوند که علت تحقق جرم نوعی تعارض میان هنجارهاست. از نظر اسکار لوئیس فرهنگ فقر سندرم ویژه‌ای است که در برخی اوضاع اجتماعی خاص رشد کرده است. این فرهنگ تجسم مشترک ارزش‌ها، هنجارها و الگویی متفاوت از فرهنگ عمومی جامعه است. به تعبیر اسکار لوئیس در حقیقت، فقرا شیوه زندگی و خرده‌فرهنگ خاص خود را دارند. در واقع او فقر را دارای ساخت و ساز و کاری عقلایی با شیوه‌ای از زندگی پابرجا معرفی می‌کند که از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده است. او معتقد است که فقر صرفاً جنبه سلبی ندارد و در واقع فقط به معنای محرومیت اقتصادی نیست، بلکه فقر شیوه‌ای از تفکر و مجموعه‌ای از هنجارهاست که ویژگی سازگارکننده نیز دارد. نکته مهم‌تر این‌که نسل‌های مختلف این فرهنگ را به ارث می‌برند و آن را بازتولید می‌کنند. به اعتقاد اسکار لوئیس فرهنگ فقر فرهنگ جدیدی است که در نتیجه برخی تحولات در نظام سرمایه‌داری و توسعه جوامع شهرنشین به وجود آمده است (فاضلی، ۱۳۸۵). به اعتقاد او فرهنگ فقر را می‌توان در محله‌های فقیرنشین شهری و روستایی بهتر مطالعه کرد. از نظر او به احتمال زیاد، نامزدان فرهنگ فقر افرادی از طبقات پایین اجتماعی‌اند که اجتماعشان در معرض دگرگونی سریع قرار گرفته است و در نتیجه تاحدی از اجتماع خود بیگانگی حاصل کرده‌اند (لوئیس، ۱۳۶۵: ۱۰).

لوئیس تأکید دارد که شرایط معیشتی تعیین‌کننده اصلی رفتار و ارزش‌های قشرهای فقیر نیست، بلکه رفتار این افراد را باید واکنشی به حساب آورد که در برخی از اوضاع و احوال اجتماعی از نظر فرهنگی تکامل می‌یابد. بر همین اساس، او مدعی است که فقر را نمی‌توان صرفاً به معنای وجود محرومیت‌های اقتصادی، نابه‌سامانی اجتماعی یا فقدان برخی مزیت‌های دیگر دانست، بلکه مشاهده دقیق این پدیده نشان می‌دهد که فقر، در همان حال، می‌تواند وضعیتی مثبت و دارای سودمندی‌هایی خاص نیز باشد و مزایای آن چنان تعیین‌کننده و مهم است که اشخاص فقیر با وجود شرایط طاقت‌فرسایی که با آن مواجه‌اند، به‌سختی قادر خواهند بود تا بدون آن به زندگی خود

ادامه دهند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۳۴۹). او هم‌چنین نزدیک به ۷۰ ویژگی اجتماعی، روانی و اقتصادی را برای این فرهنگ یا روش زندگی برمی‌شمرد و مدعی وجود نوعی ارتباط تنگاتنگ و متقابل با آن ویژگی‌ها می‌شود. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- **ویژگی‌های روانی:** احساس شدید محرومیت، بی‌ارزشی، بی‌اعتباری، درماندگی، نیاز به اتکا به دیگران، اعتماد به نفس پایین و ... که از یک‌سو شکل‌گیری رفتارهایی مانند ایجاد محرومیت برای خود و گوشه‌گیری را در پی دارد و از سوی دیگر سبب می‌شود که بتوان این خرده‌فرهنگ را با این سنجه‌های رفتاری تعریف کرد: تمایل به ریسک کردن، خشونت، تقدیرگرایی، اولویت دادن به نیازهای جسمی، بی‌قیدی و بی‌بند و باری در تربیت فرزندان و آموزش‌های رسمی، بنده لحظه‌ها بودن و به تعویق نینداختن خوشی‌های لحظه‌ای، بی‌تفاوتی به وضعیت آینده و غیره.

- **ویژگی‌های اقتصادی:** دست‌مزد کم، نداشتن کار دائمی، نداشتن پس‌انداز و امثال آن پیامدهایی مانند ذخیره‌ غذایی کم، بیماری‌های مزمن و طولانی را در پی دارد و در عین حال سبب می‌شود که این افراد با گرو گذاشتن وسایل شخصی، خرید لباس‌ها و وسایل کهنه و مانند آن روزگار بگذرانند و در نتیجه، سطح تولید آنان پایین باشد. سواد و سرمایه نداشته باشند، در سندیکاهای کارگری (اگر وجود داشته باشد) مشارکت نکنند و در تعبیری کلی، در «نظام اقتصادی» جایگاهی برای خود نیابند.

- **ویژگی‌های اجتماعی:** نداشتن توانایی مالی، وجود پیش‌داوری‌هایی درباره‌ این قشرها در جمع و تبعیض و مانند آن زمینه مشارکت در مؤسسات عمومی، گروه‌های اجتماعی و احزاب را به عنوان یک عضو سالم و مؤثر از بین می‌برد و به حاشیه‌نشینی آنان می‌انجامد. بدبینی به نهادهای طبقه حاکم و بی‌اعتمادی از صاحبان و دست‌اندرکاران قدرت سبب ایجاد روحیه پرخاشگری در این افراد می‌شود و وجود همین ویژگی‌ها سبب قرار گرفتن این افراد در نوعی وضعیت بی‌هنجاری اجتماعی و

آنومی می‌شود که پیامدهای خود را حتی در ابعاد متفاوت رفتارهای جنسی و پیوندهای خانوادگی به‌روشنی جلوه‌گر می‌سازد؛ ویژگی‌هایی که معمولاً از پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری رفتار کج‌روانه است و آمادگی‌های لازم را برای ارتکاب کج‌روی در افراد ایجاد می‌کند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۳۵۰-۳۵۱).

از نظر کلوارد و اوهلین فعالیت‌های بزه‌کارانه التزام‌های^۱ ذاتی فعالیت خرده‌فرهنگ‌های حاشیه‌ای است (کلوارد و اوهلین، ۱۹۶۰ به نقل از پروین، ۱۳۹۱). نظریه کلوارد و اوهلین فرایندی را توصیف می‌کند که به وسیله آن افراد در ابتدا از ساختار اجتماعی، نهادهای اجتماعی و دیگر انسان‌ها و نهایتاً از خودشان بیگانه می‌شوند (اسمیت و بوهم، ۲۰۰۷). از نظر آن‌ها فقدان فرصت برای رسیدن به اهداف و موفقیت به طور اساسی به وسیله موقعیت فرد در جامعه قشر بندی شده تعیین می‌شود. پایگاه اجتماعی فرد در دسترسی او به راه‌های مشروع و نامشروع موفقیت تأثیرگذار است. به نظر آن‌ها دسترسی به وسایل قانونی در بین گروه‌های اجتماعی مانند دسترسی به ساختارهای فرصت نامشروع متفاوت است. فعالیت‌های بزه‌کارانه که یک فرد گرفتار آن می‌شود کارکرد فرصت‌های بزه‌کارانه است که در دسترس فرد قرار دارد. ساختارهای فرصت نامشروع مانند ساختارهای قانونی، یک‌پارچگی و سازمان اجتماعی را به منظور ارائه فرصت‌های غیرقانونی در بردارد. به اعتقاد این دو، فرصت‌های نامشروع از طریق عضویت در سه خرده‌فرهنگ ۱. جنایی، ۲. تضاد و ۳. کناره‌گیری به دست می‌آیند.

آلبرت کوهن^۲ در کتاب پسران بزه‌کار^۳، که در سال ۱۹۵۵ منتشر شد، به موضوع خرده‌فرهنگ بزه‌کار می‌پردازد. تأکید کوهن مانند کلوارد و اوهلین بر بزه‌کاری دسته‌های کج‌رو طبقه پایین در مناطق شهری است. او معتقد است: ساختار جامعه فشار را بر افراد

-
1. Requirements
 2. Albert Cohen
 3. Delinquent Boys

تحمیل می‌کند. کوهن بر بزه‌کاری طبقه کارگری تأکید دارد و معتقد است که میزان زیادی از چنین رفتارهایی نمایشی^۱ است و برای کسب پول یا اموال نیست، او به تبیین رفتار کج‌روانه غیرسودجویانه^۲ به‌ویژه در بین جوانان طبقه پایین توجه و تأکید دارد (شوهام و هافمن، ۱۹۹۱: ۶۲). از نظر او رفتارهایی مانند وندالیسم و خشونت مثال‌هایی از چنین رفتارهایی است. به اعتقاد کوهن خرده‌فرهنگ بزه‌کار پاسخ دسته‌جمعی افرادی است که در ساختار اجتماعی موقعیت یکسانی دارند و برای کسب موقعیت‌های اجتماعی بالا و مزایای مادی که به تبع این موقعیت به دست می‌آید احساس ناتوانی می‌کنند و انتخاب خرده‌فرهنگ بزه‌کار به طور دسته‌جمعی راه‌حلی است برای کسب موقعیت اجتماعی فرد بر اساس معیارهایی که از طرف آنان پذیرفته شده و انجام آن‌ها برایشان امکان‌پذیر است.

والتر میلر تحلیل متفاوتی از نقش خرده‌فرهنگ بزه‌کار در پیدایی کج‌رفتاری عرضه می‌کند. او کج‌رفتاری را نوعی واکنش افراطی می‌داند که با مناسبات فرهنگی فرهنگ فرعی طبقه پایین جامعه ارتباط دارد و در سالیان متوالی پیدا شده و استمرار یافته است. میلر استدلال می‌کند که بر اثر پیروی از رفتارهای فرهنگی، که در بردارنده عناصر اصلی الگوی کلی فرهنگ پایین است، خود به خود از برخی هنجارهای قانونی انحراف به وجود می‌آید. در عمل این انحراف به صورت ویرانگری، حمله و ضرب و شتم، حقه‌بازی، زرنگی، فریب‌کاری و سایر اعمال خلاف ظاهر می‌شود و هدف کسب وجهه و شهرت است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۸۶-۸۷). میلر بر ویژگی‌های فرهنگی طبقه پایین که در کج‌روی نقش دارند تأکید می‌کند، این ویژگی‌ها با هنجارهای فرهنگ مسلط در تضاد است. نظریه او بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی و داده‌های بوم‌شناختی قرار دارد. به زعم او، رفتار کج‌روانه سازگاری جوان با فرهنگ طبقه پایین

1. expressive
2. nonutilitarian

است. بزه‌کاری شیوه‌ای برای کسب مقبولیت^۱ بر اساس انتظارات این فرهنگ است (آکرز و سلرز، ۲۰۰۹: ۱۸۸). وفاداری به این علایق رفتار خلاف قانون را تشویق می‌کند (سیگل، ۲۰۰۳: ۲۰۰). میلر مهم‌ترین ارزش‌های این فرهنگ را به عنوان ملاحظات اساسی^۲ مطرح می‌کند که آن‌ها را به شش دسته تقسیم می‌کند: ۱. مزاحمت^۳، ۲. سرسختی^۴، ۳. کلک‌بازی^۵، ۴. هیجان^۶، ۵. قضا و قدری بودن^۷ و ۶. استقلال^۸.

جدول ۱. ملاحظات اساسی طبقه پایین میلر

تعریف	بعد
دخالت در نهادهای کنترل اجتماعی رسمی و فرهنگ مسلط	مزاحمت
تصور تحریف‌شده از مردانگی ^۹	سرسختی
مهارت و توانایی بده‌بستان‌های شفاهی ^{۱۰} مربوط به محیط طبقه پایین	کلک‌بازی
احیای روزمرگی زندگی طبقه پایین از طریق سرگرمی تحریف‌کننده هیجان‌ات که اغلب هنجارهای طبقه مسلط را زیر پا می‌گذارد.	هیجان
ایمان به کنترل پایین بر نیروهایی که زندگی شخصی را شکل می‌دهد.	قضا و قدری بودن
نگاه دوگانه به آزادی از کنترل بیرونی که در خشم آشکار از کنترل و گریز پنهانی از کنترل نمایان است.	استقلال

1. acceptance
2. concerns
3. trouble
4. toughness
5. smartness
6. excitement
7. fate
8. autonomy
9. masculinity
10. verbal exchanges

منبع: کلوارد و اوهلین، ۱۹۶۰: ۳۲۰ به نقل از پروین، ۱۳۹۱.

دیگر نظریه مرتبط الگوی طبقات فرودست است. روایت موری و هرنشاین روایت‌های جدید تبیین‌های گزینشی نیز قلمداد شده، که کج‌روی را مسئله‌ای از نوع رفتار گروه‌هایی خاص از جمعیت به‌ویژه فقیران، افراد بی‌خانمان و ... می‌داند. در نگاه این روایت «طبقات فرودست» بخش‌های فقرزده جامعه‌اند که یا از سر اراده یا تحت تأثیر کاستی‌های ژنتیک در فعالیت‌های مجرمانه، سوء‌مصرف مواد مخدر، به دنیا آوردن فرزندان نامشروع و مانند آن درگیر می‌شوند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۶: ۳۴۳).

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی انجام شده است که اطلاعات لازم از طریق مشاهده و مصاحبه‌های عمیق با جمعیت مورد مطالعه و تجربیات حضور در محله استخراج شده است. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش افراد ساکن در محله شامل ساکنان محلی، گروه‌های موسوم به «غربتی‌ها» و کارشناسان NGOهای فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی و سازمان‌های دولتی‌اند. داده‌های این تحقیق بر اساس مصاحبه‌های عمیق با ۴۰ مصاحبه‌شونده به دست آمده است. بخشی از این افراد به صورت نمونه در دسترس در مکان‌های عمومی انتخاب شده‌اند (افراد ساکن در محله ۱۰ نفر، گروه‌های موسوم به «غربتی» ۲۰ نفر) و بخشی دیگر که شامل کارشناسان دولتی و غیردولتی سازمان‌های محله‌اند (۱۰ نفر) به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. فرایند گزینش نمونه‌ها ادامه پیدا کرد تا هنگامی که در جریان کسب اطلاعات هیچ داده جدیدی به دست نیامد و به عبارتی دیگر، داده‌های مورد نظر به اشباع نظری رسید.

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های عمومی و سبک زندگی غربتی‌ها

کولی‌ها، که آن‌ها را در ایران با نام‌های غربتی، جوکی و روما نیز می‌شناسند، در شهر تهران عمدتاً در منطقه دوازده شهرداری، محدوده میدان شوش تا میدان راه‌آهن، خیابان مولوی و میدان محمدیه تا چهارراه مولوی و در محله هرنندی (دروازه غار) سکونت دارند. کولی‌ها از خانواده‌های پرجمعیت و گسترده‌ای تشکیل شده‌اند. وضعیت منازل کولی‌ها نامناسب بوده و ساکنانش عمدتاً فقیرند. سرویس‌های بهداشتی نامناسب، خانه‌ها و کوچه‌های تنگ و تاریک از ویژگی‌های محل سکونت غربتی‌هاست. محرومیت و طرد اجتماعی از ویژگی‌های گروه‌های غربتی است که از سوی این قشر به راحتی ادراک می‌شود و در زندگی روزمره آن‌ها مصداق می‌یابد. این گروه‌ها در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی محروم‌اند و به دلیل برخوردار نبودن از سرمایه، مهارت فنی و حرفه‌ای برای اشتغال در اقتصاد شهری، در اقتصاد غیررسمی شهر تهران مشغول به فعالیت‌اند. مهاجر بودن و نداشتن تجربه کار در شهر و نیز بی‌سوادی (یا سواد اندک) از یک سو و رایج نبودن کار برای مردان از موانع پیدا کردن شغل مناسب برای غربتی‌هاست. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیش‌تر مردان مصاحبه‌شونده بیکارند و به اصطلاح تن به کار نمی‌دهند و تأمین هزینه‌های روزمره عمدتاً بر عهده کودکان و زنان است. در واقع این گونه «فرهنگ کار» در بین غربتی‌ها نهادینه شده است. کولی‌ها از محروم‌ترین اقشار جامعه شهری در تهران به شمار می‌روند و به تبع همین محرومیت اجتماعی در برابر هرگونه آسیب اجتماعی نیز بی‌دفاع‌اند.

کولی‌ها عمدتاً در درون خود ازدواج می‌کنند و در موارد نادری به شکل برون‌گروهی اقدام به ازدواج می‌کنند. پسران و دختران کولی معمولاً در سنین پایین ازدواج می‌کنند و بچه‌دار می‌شوند. به طوری که سن ازدواج دختران در حدود دوازده

تا سیزده‌سالگی و برای پسران کمی بالاتر است. ارتباطات آن‌ها بیش‌تر درون‌گروهی است و ازدواجشان نیز همین‌گونه است. در واقع نوعی سرمایه اجتماعی درون‌گروهی در بین آن‌ها شکل گرفته است که نه تنها در ارتباط با تعاملاتشان، بلکه در همسایگی‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و اهداف پذیرفته‌شده و بسیاری موارد دیگر مصداق دارد. ازدواج‌های غیررسمی و در قالب صیغه‌های ثبت‌شده و نشده موضوعی دیگر است که در سبک خاص زندگی غربتی‌ها مفهوم می‌یابد. این ازدواج‌ها معمولاً درون‌گروهی است (هرچند که موارد برون‌گروهی هم وجود دارد) و فرزندان این خانواده‌ها عمدتاً فاقد شناسنامه‌اند که در نتیجه نه امکان آموزش دارند و نه مجالی برای این امر می‌یابند. آموزش به صورت رسمی (مدرسه و ...) و به صورت غیررسمی در بین خانواده‌های کولی کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد. به همین دلیل کودکان آن‌ها عمدتاً بازمانده از تحصیل‌اند. الگوهای ارتباطی آن‌ها ابتدا والدین و سپس دیگر غربتی‌هاست. محدود بودن به همین الگوهای ارتباطی زمینه‌های لازم را برای ادامه و تأثیرپذیری از سبک معیوب الگوهای غلط درون‌گروهی و عدم جامعه‌پذیری مناسب فراهم می‌کند که در واقع حاصل سبک خاص زندگی غربتی‌هاست و طی نسل‌های متمادی انتقال یافته است. با توجه به عدم شمولیت دوجانبه از سوی غربتی‌ها و جامعه محلی، امکان حضور در مدارس و حتی حضور در بازی‌های کودکانه محلی با غیرغربتی‌ها کم‌تر وجود دارد. به گونه‌ای که ارتباط با مردم محلی و مصاحبه‌های انجام‌شده گویای آن است که غربتی‌ها با عنوان «متفاوت بودن» شناخته می‌شوند و وقتی از افراد جامعه محلی درباره ارتباط با غربتی‌ها سؤال می‌شود، فوراً واکنش منفی نشان می‌دهند و نسبت به وجود این ارتباط اظهار بی‌میلی می‌کنند؛ موضوعی که آن‌ها را از بسیاری از مناسبات جامعه محلی از جمله حضور در انتخابات شورایی، مراسم عزاداری، حضور در مساجد و سینه‌زنی‌ها باز می‌دارد. این وضعیت در واقع، مفهوم «انسان حاشیه‌نشین» و طردشده را در ارتباط با بسیاری از ابعاد زندگی اجتماعی غربتی‌ها نشان می‌دهد.

عناصر و ویژگی‌های خرده‌فرهنگ غربتی‌ها

فقر و ارزشمندی فقر

اولین و مهم‌ترین مقوله‌ای که از فرایند تحلیل مصاحبه‌ها به دست آمد و بیش‌تر افراد مصاحبه‌شونده بر آن تأکید داشتند ویژگی ارزشمندی فقر در بین کولی‌هاست. گروه‌های موسوم به غربتی‌ها پایین‌ترین پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی را دارند که این موضوع اصلی‌ترین عامل نارضایتی آن‌ها از زندگی روزمره خویش است. در واقع پایگاه اجتماعی پایین غربتی‌ها عامل مهمی در عدم دسترسی آن‌ها به فرصت‌های قانونی برای بهبود وضعیت خویش است. بیش‌تر آن‌ها ساختار جامعه را عامل اساسی بیکاری خود و اشتغال به شغل‌های کاذب نظیر تکدی‌گری، دست‌فروشی، گرو فروشی و ... می‌دانند. علاوه بر این، کم‌سوادی و عدم مهارت‌های حرفه‌ای و ناتوانی آن‌ها برای حضور و پیوستن به روابط اقتصادی رسمی شهر و در نتیجه بیکاری‌های مداوم زمینه‌های انحراف را برای آنان بیش از سایر شهروندان رسمی فراهم می‌کند. در کنار این مسائل، باید اضافه کرد که با نوعی ارزشمندی فقر و در فقر ماندن مواجه‌ایم که با سبک زندگی غربتی‌ها عجین شده است. در واقع برخلاف درآمد مناسب در برخی از خانواده‌های غربتی، آن‌ها هم‌چنان فقیرترین شیوه‌های گذران زندگی را برای خود انتخاب می‌کنند که می‌توان گفت که احتمالاً این گونه سبک زندگی برای آن‌ها وضعیتی مثبت تلقی شده و با وجود این‌که شرایط طاقت‌فرسایی به نظر می‌رسد، اما برای آن‌ها در همان حال مناسب بوده و جایگزین کردن آن با نوعی زندگی دیگر سخت خواهد بود. مددکار اجتماعی پایگاه خدمات اجتماعی معتقد است:

بیش‌تر غربتی‌های محله هرندی خانواده‌های فقیری محسوب می‌شوند. هرچند تعداد کمی از آن‌ها درآمدهای بهتری دارند، ولی به طور کلی فقیرند. بیش‌تر والدین و فرزندان آن‌ها بی‌سواد یا کم‌سواد محسوب می‌شوند و صرفاً درصدی از فرزندان آن‌ها در سازمان‌های مردم‌نهاد محله به صورت پاره‌وقت و نامنظم مشغول تحصیل می‌شوند که این درصد هم به دلیل کارشان

نمی‌توانند مستمر حضور داشته باشند و معمولاً مدرکی به آنها تعلق نمی‌گیرد.

چنین استنباط می‌شود که فرهنگ فقر در سبک خاص زندگی غربتی‌ها رشد کرده است و شیوه‌ای از تفکر و مجموعه‌ای از هنجارهای مسلط شده است که ویژگی سازگارکننده دارد. فرهنگی که از نسل‌های پیشین به ارث برده شده، مجدداً بازتولید شده و در جریان زندگی روزمره روند تداومی می‌یابد. فرهنگی که به اعتقاد اسکار لویس در نتیجه برخی تحولات در نظام سرمایه‌داری و توسعه جوامع شهرنشین به وجود آمده است. با توجه به پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین در بین غربتی‌های محله هرندی، فرصت‌های قانونی و مناسب برای ارتقای زندگی‌شان کم‌تر وجود دارد. با توجه به اهمیت به دست آوردن پول در فرهنگ آن‌ها که به هر راهی متوسل می‌شوند و زنان و فرزندان خود را به کار می‌گمارند، می‌توان انتظار داشت که برای کسب پول افراد غربتی به سمت کج‌روی روی بیاورند. یکی از افراد جوان غربتی در این راستا معتقد است:

ما غربتی‌ها هیچ مهارتی نداریم. از همون بچگی بهمون گدایی کردن رو یاد می‌دن. شاید اگه مهارتی داشتیم، درگیر خیلی از مسائل و مشکلات نمی‌شدیم. نه مدرسه رفتیم و نه شغلی مناسب داریم. اصلاً نمی‌تونیم داخل جامعه حرفی برا گفتن داشته باشیم. فرصتی برای رشد کردن نداریم و مجبوریم یا بیکار باشیم یا بچه‌هامونو بفرستیم سرکار یا به شغل‌هایی مثل دست‌فروشی پردازیم.

مشارکت پایین اجتماعی و عدم تعلق روحیه شهروندی

بر مبنای یافته‌های این پژوهش، غربتی‌ها در نظام اجتماعی شهر کاملاً ادغام نشده‌اند و از این رو، به عنوان شهروندان رسمی در جامعه پذیرفته نمی‌شوند. یا لاقلاً خود چنین احساسی دارند، این گسست از جامعه شهری و عدم تعلق شهروندی همراه

با سایر ویژگی‌های زیست - محله‌ای هم‌چون شکل و نوع مسکن، خصلت روابط اجتماعی و پایین بودن سطح سواد و مهارت‌های شغلی مانع از مشارکت اجتماعی غربتی‌های این منطقه شده و آن‌ها را از شهروندان متمایز می‌کند. تکیه بر نوع روابط اجتماعی و متمایز بودن آن‌ها از این نظر، اهمیت فراوان دارد؛ زیرا بسته بودن روابط اجتماعی و شیوه کنش‌های متقابل غربتی‌ها معمولاً آن‌ها را از مراودات و موازین سلوک شهری متمایز می‌کند و در برابر آن فشارها آسیب‌پذیر می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیش‌تر آن‌ها هیچ‌گونه احساس تعلق شهروندی نداشته‌اند. غربتی این احساس را دارد که محله یا (شهر به طور کلی) خانه او نیست. یکی از غربتی‌ها می‌گوید:

غربتی‌ها برای خودشون چهارچوب خاصی دارن، روابطشون با مردم محل خیلی محدوده و اگه بخواد روزنه‌ای برای ارتباط باز بشه سریع جلوشو می‌گیرن. ماها به دیگران به‌سختی اعتماد می‌کنیم و همین باعث می‌شه ارتباط نگیریم. خیلی از غربتیا به مدتی رو این‌جا کار می‌کنن (زنان و دختران) و بعد از یه مدتی می‌رن شمال خونه می‌خرن و همون‌جا هم می‌مونن و کارای مثل کشاورزی می‌کنن. بعضیاشونم که برای همیشه این‌جا می‌مونن و کار می‌کنن و فقط برای تعطیلات می‌رن شمال. به‌ندرت کسی هم داریم که داخل همین محل خونه خریدن و موندن. جز دست‌فروشی و فال‌فروشی و کارای این‌چنینی هیچ مهارتی ندارند و همین باعث بدبختی‌شون می‌شه. خود من اگه مهارتی مثل لوله‌کشی بلد بودم می‌رفتم دنبالش.

به نظر می‌رسد عمدتاً نشست و برخاست‌های غربتی‌ها به شکل درون‌گروهی است. غربتی‌ها وابستگی خاصی به هم دارند و با هر کسی (غریبه) ارتباط نمی‌گیرند. این موضوع تا حدود زیادی دوسویه است. بسیاری از ساکنان محلی با غربتی‌جماعت ارتباط ندارند و صحبت و ارتباط با غربتی‌ها را عیب می‌دانند و از آن‌ها دوری می‌کنند. زیرا رفتارهایشان، کارهایشان و سبک زندگی‌شان را متفاوت می‌دانند. به تعبیر دیگر، افراد غربتی با مسائلی نظیر فقدان مشارکت اجتماعی (عدم ارتباط با همسایگان جامعه)

محلی حاکم (غیرغربتی)، اجتماع محلی و هم‌چنین عدم عضویت در گروه‌ها و انجمن‌های گوناگون)، فقدان حقوق اجتماعی (عدم رعایت حقوق در مراجعه به نهادها و سازمان‌ها، عدم استفاده از خدمات عمومی دولت نظیر یارانه و بیمه) و عدم ادغام هنجاری (پای‌بند نبودن به هنجارهای تعریف‌شده اخلاقی و فرهنگی)، به عنوان ابعاد اصلی طرد اجتماعی مواجه‌اند. یکی از آن‌ها در این رابطه می‌گوید:

کم‌تر کسی به ما غربتیا اعتماد داره، بین محل بدنامیم و می‌گن همه خلاف‌ها رو غربتیا می‌کنن در حالی که این‌جوری نیست. خیلی از ماها نه مدرسه می‌ریم، نه یارانه می‌گیریم و نه بیمه‌ای داریم که وقتی مریض بشیم بتونیم ازش استفاده کنیم. غربتیا چون با جامعه خیلی ارتباط ندارند، در قید و بند جامعه نیستند. خیلایشون به خاطر فرهنگ زندگی غربتیا مجبورن مدرسه نرن و صبح تا شب کار کنن، خود ماها و دوستان انجمن کودکان کار و خیابان می‌رفتیم ولی از بس مجبور بودیم کار کنیم نمی‌تونستیم به طور منظم بریم و این‌جوری غربتی جماعت پیشرفتی نمی‌کنه و همیشه توی همون پله اول که گدایی و دست‌فروشی باشه می‌مونه.

پیش‌داوری‌هایی که درباره غربتی‌ها وجود دارد، سبک خاص زندگی و ویژگی‌های خرده‌فرهنگی آن‌ها زمینه مشارکت در مؤسسات عمومی و گروه‌های اجتماعی را به عنوان یک عضو سالم و مؤثر از بین می‌برد و به انزوای اجتماعی و کناره‌گیری آنان می‌انجامد. بدبینی و بی‌اعتمادی غربتی‌ها نسبت به نهادهای موجود در محله و جامعه به طور کلی از یک سو و بدبینی و بی‌اعتمادی متقابل جامعه محلی نسبت به غربتی‌ها سبب ایجاد و پذیرش درک «متفاوت بودن»، روحیه پرخاشگری و حتی تخاصم آنان نسبت به جامعه اصلی شده است. وجود همین ویژگی‌ها سبب قرار گرفتن این افراد در نوعی وضعیت بی‌هنجاری اجتماعی و آنومی می‌شود و متعاقباً چنین ویژگی‌هایی می‌تواند زمینه‌های لازم را برای ورود این افراد به دامنه آسیب‌های روحی - روانی و مسائل و مشکلات اجتماعی فراهم کند.

در ادامه باید گفت: «غربتی‌ها» در بین خودشان دارای علقه‌ها و پیوندهای مشترک‌اند که زندگی و سکونت در محله را تسهیل می‌کند. می‌توان این‌گونه استنباط کرد که در واقع نوعی فاصله‌گذاری عامدانه با گروه‌های غیرغربتی و مکانیسم تقابل با آن‌ها شکل گرفته که در سراسر زندگی اجتماعی آن‌ها مصداق می‌یابد. شمار قابل توجهی از ساکنان غربت‌نشین محله دروازه غار دارای پیوندهای خویشاوندی با یک‌دیگرند. پیوندهایی که حاصل زیست مشترک آن‌ها در سکونت‌گاه‌های قبلی آن‌هاست و اساساً مکانیزم اغلب مهاجرت‌ها به گونه‌ای است که آمدن یک عضو از آن‌ها به این منطقه به چراغ سبزی برای ورود سایر اعضا بدل شده است. این امر سبب شده است که شمار قابل توجهی از ساکنان دارای الگوهای مشترک اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شوند. به علت پایداری روابط درون‌گروهی غربتی‌ها، مدام بر تعداد این خویشاوندان افزوده می‌شود. یکی از ساکنان محلی می‌گوید:

خیلی از غربتی‌نشین‌های این‌جا از محله جوکی بابل اومدن. این‌جا قومیت‌هایی از جمله «پاک‌بازها»، «رستمی‌ها» و «سپاهی‌ها» هستن که هر کدومشون با هم فامیلن یا به هر حال همو می‌شناسن. غربتی‌های این محل خیلی زیاد شدن، اونا فقط با خودشون ارتباط دارن و تمام مناسباتشون با خودشونه. وقتی با هم هستن کسی جرئت نداره چیزی بگه بهشون.

بی‌سوادی زنان و مردان و کودکان بازمانده از تحصیل که حاصل سبک خاص زندگی غربتی‌ها و سیکل معیوب به‌ارث‌رسیده از والدینشان است زمینه‌های کناره‌گیری و انزوای اجتماعی هرچه بیش‌تر آن‌ها را فراهم می‌کند. این موضوع نسبت به کودکان دختر محدودیت بیش‌تری دارد؛ زیرا آن‌ها برای کار کردن به دنیا آمده و تا ابد بایستی کار کنند. سبکی که کار کودک را به رسمیت شناخته و نسبت به تمامی حقوق کودک از جمله آموزش او بی‌تفاوت است. در واقع این کودکان و زنان (کودکان دیروز) مجبورند که تا پاسی از شب به کار در خیابان بپردازند و زمانی برای تحصیل برایشان باقی نمی‌ماند. هرچند که تعدادی از این کودکان در NGOهای موجود در محله مشغول به

تحصیل‌اند اما با توجه به کارشان، امکان آموزش مداوم و مستمر برای آن‌ها وجود ندارد. یکی از غربتی‌ها می‌گوید:

بیش‌تر پدر و مادرای ما هیچ سوادى ندارند، اصلاً اعتقادى به سواد ندارند به خاطر همینم به ماها اجازه درس خواندن نمى‌دن. درس خواندن در بین غربتیا هیچ ارزشى نداره. ماها باید از بچگی کار کنیم. خود من از وقتی که چشممو باز کردم توی خیابونا کار می‌کردم. تا ۱۷ سالگی برای خانواده کار کردم. بعدش ازدواج کردم و برای خودم کار می‌کنم. بعضی از غربتی‌های محل روزانه چن ساعت رو می‌رن انجمن‌های کودکان ولی یه روز می‌رن یه روز نمیرن. و پیش میاد که به همراه خانوادشون یک ماه می‌رن شمال.

هم‌چنین مشکلات اقتصادی باعث افزایش میزان ترک تحصیل در بین غربتی‌ها شده است. نداشتن شناسنامه و اوراق هویت از دیگر موضوعاتی است که زمینه‌های هرچه بیش‌تر انزوای اجتماعی غربتی‌ها را فراهم می‌آورد. کولی‌ها غالباً شناسنامه ندارند، ازدواج خود را به شکل رسمی ثبت نمی‌کنند و برای کودکان خود نیز شناسنامه نمی‌گیرند. غیررسمی بودن ازدواج، بر هم زدن آن و انجام ازدواج‌های متعدد را برای دختران و پسران کولی تسهیل می‌کند. احتمال دارد جابه‌جایی کولی‌ها بین تهران و دیگر شهرها مانعی بر سر راه ثبت رسمی ازدواج و گرفتن شناسنامه بوده باشد. هم‌چنین می‌توان انزوای کولی‌ها و عدم پیوند آن‌ها با جامعه را دلیلی برای تمایل نداشتن آن‌ها به گرفتن اسناد هویت رسمی در نظر گرفت. در مواردی هم که تمایل به گرفتن شناسنامه برای کودک وجود دارد به دلیل ثبت نشدن ازدواج و شناسنامه نداشتن پدر و مادر، گرفتن شناسنامه برای کودک بسیار مشکل است. نداشتن شناسنامه موجبات عدم دسترسی این قشر آسیب‌دیده به حمایت‌های قانونی و اجتماعی از جمله بیمه‌های تأمین اجتماعی، یارانه، حق تحصیل، حقوق شهروندی و حضور در انتخاباتی نظیر شورایاری محله و... را فراهم می‌کند. خانواده‌های کولی به زندگی آزاد و در لحظه شناخته

می‌شوند و به‌سختی در چهارچوب‌های رایج زندگی شهروندی می‌گنجند. یکی از غربتی‌ها می‌گوید:

غربتی‌ها معمولاً ازدواجشونو ثبت نمی‌کنن. خیلی توی قید و بند نیستن و این جور چیزا مهم نیست. صیغه چندساله می‌خونن و هر وقت که تموم شد، اگر دو طرف راضی باشن تمدیدش می‌کنن.

این جا و اکنون بودن و عدم تمایل به آینده‌نگری

این ویژگی با مورد پیشین در ارتباط است. در بین ساکنان و NGOهای محله، غربتی‌ها را با زندگی در لحظه می‌شناسند. منظور این است که داشتن هدف و انضباط و برنامه‌ریزی برای آینده در ارتباط با غربتی‌ها کم‌تر مصداق دارد. بسیاری از آن‌ها با وجود درآمد روزانه خوب، از داشتن سرمایه و پس‌اندازی متناسب با درآمد روزانه خویش محروم‌اند. در واقع دچار نوعی روزمرگی مفرط شده‌اند و هدف در موارد قابل توجه صرفاً گذران ایام است. نمونه بارز این نوع مصرف و حال‌گرایی استعمال مواد مخدر و محرک است که در بین غربتی‌های محلی هرندی شایع است. چنین مصرفی نه تمایلی برای پس‌انداز باقی می‌گذارد و نه مجالی برای آن. شاید بتوان عدم تلاش برای آموزش و تحصیل کودکان را در این راستا توجیه کرد. یکی از غربتی‌ها در این خصوص می‌گوید:

خیلی از ما غربتی‌ها صبح تا شب کار می‌کنیم ولی هیچ سرمایه و پس‌اندازی نداریم. هرچی درمیاریم همون روز خرج می‌کنیم. خیلی از مردامون مصرف‌کننده مواد و قماربازن و به‌راحتی سرمایه خانواده رو هدر می‌دن. فقط امروزشون رو می‌بینن و با این که فردا چی می‌شه کاری ندارن.

هیجان‌خواهی و لذت‌جویی

از دیگر متغیرهای ارزشی تأثیرگذار که در فرهنگ خاص غربتی‌ها مصداق دارد هیجان‌خواهی و لذت‌جویی است. غربتی‌ها (به‌خصوص مردان) به خوش‌گذرانی آنی و در لحظه شناخته می‌شوند که در قالب پرداختن به فعالیت‌هایی نظیر مصرف مواد مخدر و محرک، زد و خورد‌های گروهی، قمارهای دسته‌جمعی، آزار جنسی، خشونت خانگی و ... در جست‌وجوی تفریح و سرگرمی نمود دارد.

سبک خاص زندگی روزمره غربتی‌ها، که مدیریت اقتصادی خانواده تا حدود زیادی بر عهده زنان و کودکان است و مردان خانه‌نشین و غیرفعال‌اند تا حدود زیادی پرداختن به اعتیاد، قماربازی‌های دسته‌جمعی و بسیاری از رفتارهای پرخطر و هیجانی دیگر را تسهیل می‌کند. در واقع در این خرده‌فرهنگ وظیفه‌ها و هنجارها به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که مردان غربتی در زندگی روزمره خویش وقت آزاد زیادی دارند و برای پر کردن اوقات فراغت خویش به این‌گونه رفتارهای هیجانی روی می‌آورند. یکی از غربتی‌ها می‌گوید:

غربتیا به خوش‌گذرونی و آزادی مشهورن، عشقشون اینه که دور هم جمع بشن و مواد مصرف کنن. بعضی از زنا هم مصرف‌کننده‌ان. از بس بیکارن و رفیق‌باز. صبح تا شب خونه‌ان که می‌رن سراغ مواد. وضعیت محلم که خیلی بده و همه جور خلاف داخلشه، موادم به‌راحتی دم دست همه هست. بچه‌های غربتی از همون بچگی سیگار می‌کشن و مشروب می‌خورن، وقتی هم که بزرگ می‌شن خیلیاشون می‌رن سراغ مواد. خیلیاشون قلیون و مشروب مصرف می‌کنن.

همانند دیگر قماربازهای محله هرنندی، بخشی قابل توجه از غربتی‌ها، پس از مشاهده یا شنیدن هیجان و لذت‌های ناشی از برد به قمار روی آورده‌اند. برای بیش‌تر آن‌ها لذت ناشی از برد اول عاملی مهم و اساسی برای تداوم قماربازی بوده است. هیجان ناشی از برد و لذت حاصله از به دست آوردن پول زیاد در زمان کم، به‌خصوص

در مراحل ابتدایی شروع قمار فرد را دیوانه‌وار به سمت قمار و انجام مجدد و چندباره آن در طول روز سوق می‌دهد. هرچند که در مراحل بعدی بحث هیجان و لذت کم‌تر مصداق دارد و فرد قمارباز بیش‌تر برای «جبران» به انجام قمار می‌پردازد (پروین و درویش، ۱۳۹۳). با توجه به هنجارهای غالب در خرده‌فرهنگ غربتی‌ها که به دست آوردن راحت و بدون دردسر پول نوعی محوریت بوده و برای کسب آن با ابزارهای غیرمتعارف نظیر دست‌فروشی، تکدی‌گری و ... فرزندان و زنان خود را به کار می‌گمارند، می‌توان این انتظار را داشت که پرداختن به قماربازی نوعی اجبار «روانی» و «فرهنگی» محسوب می‌شود و فرد را به انجام مجدد و چندباره آن سوق می‌دهد.

بی‌توجهی به قانون

اعتیاد به انواع مواد مخدر و محرک، سابقه زندان در بین اعضای خانواده، ایجاد نزاع و درگیری، اقدام به دزدی‌های فردی و دسته‌جمعی، کیف‌قاپی، پرداختن به تکدی‌گری و زورگیری و بسیاری مسائل دیگر از نشانه‌های قانون‌گریزی به عنوان یکی از ویژگی‌های مرتبط با فرهنگ فقر در بین غربتی‌های محله هرندی است. در بین زنان و کودکان غربتی پول گرفتن از مردم در قالب گدایی کردن و با شگردهای عامه‌پسندتر (مقبول عام‌تر) نوعی افتخار محسوب می‌شود و افرادی که با ترندهای حرفه‌ای‌تر پول بیش‌تری را از مردم بگیرند در خانواده از مقبولیت و احترام بیش‌تری برخوردارند و به گفته خودشان نوعی زرنگی به حساب می‌آید. بنا بر مصاحبه‌های صورت‌پذیرفته، مزاحمت‌ها و زورگیری‌ها به صورت فردی و به صورت جمعی در بین آن‌ها رواج دارد. در واقع به شکل دقیق‌تر می‌توان موضوع را به صورت دوسویه این‌گونه تحلیل کرد که بی‌توجهی به قانون هم می‌تواند عنصری خرده‌فرهنگی محسوب شود و هم پیامدی از عناصر خرده‌فرهنگی به حساب آید.

برخی از پسران نوجوان غربتی در خرده‌گروه‌های بزه‌کار عضویت دارند و اغلب با خودشان و در مواردی با دیگر گروه‌ها نظیر افغانی‌ها که به نوعی پردشدگان جامعه

محلی حاکم محسوب می‌شوند، این گروه‌ها را تشکیل می‌دهند. یکی از مردم محلی می‌گوید:

برخی از غربتی‌های محله کارشون دزدیه، دزدای خیلی حرفه‌ای هستن و به راحتی از خونه‌های محل و دیگر جاها دزدی می‌کنن. چند وقت پیش که هوا تاریک شده بود، داخل همین کوچه زمان پور (یکی از کوچه‌های محل) چندتا از پسرای غربتی ریختن سر یه افغانی لختش کردن و هرچی داشت ازش گرفتن. غربتی‌ها وقتی چند نفر می‌شن از هیچی نمی‌ترسن و به هر کاری دست می‌زنن.

بسیاری از غربتی‌ها امکان آموزش به صورت رسمی (مدارس) و به صورت غیررسمی (NGOها) را ندارند. با توجه به طرد اجتماعی دوجانبه از سوی غربتی‌ها و جامعه محلی دست‌یابی به پایگاه اجتماعی مناسب که لازمه آن در جامعه حاکم متغیر تحصیلات معرفی شده است بسیار ناچیز است.

می‌توان از مصاحبه‌های انجام شده چنین استنباط کرد که این پسران و کودکان در مواقعی برای حل مسئله پایگاه و منزلت اجتماعی خود به صورت جمعی پاسخ می‌دهند و با عضویت و تشکیل خرده فرهنگ کج‌رو و منحرف واکنش خود را این چنین بروز می‌دهند. موضوعی که دقیقاً هم‌سو با نظریات کوهن و میلر است. این موضوع فرایندی را توصیف می‌کند که به وسیله آن، غربتی‌ها در ابتدا از ساختار اجتماعی، نهادهای اجتماعی و دیگر انسان‌ها و نهایتاً از خودشان بیگانه و طرد شده‌اند و برای جبران این فرایند، به صورت جمعی واکنش نشان می‌دهند. یکی از افراد جوان غربتی در این رابطه می‌گوید:

خیلی از دوستانم در این گروه‌ها عضو هستند و همه جور خلاف می‌کنن و کسی هم جلودارشون نیست. خیلیاشون تا حالا بارها رفتن زندان و درآمدهای خیلی خوبی دارند. به صورت دسته‌جمعی دزدی می‌کنن و حالت شبکه‌ای دارن که با هم ارتباطات خوب و عمیقی دارن. تا حالا بارها به منم

پیشنهاد دادن ولی باهاشون نرفتم چون می‌دونم عاقبت نداره و دردمش
بیش‌تره.

موضوعی که باید بدان توجه شود، آگاهی متکدیان غربتی نسبت به زیر و بم‌های قانون و چگونگی فرار از قانون است. با توجه به موضوع جمع‌آوری متکدیان که نهادهایی نظیر شهرداری متولی انجام آن‌اند، بسیاری از زنان و دختران غربتی سعی در دور زدن قانون دارند و با گرفتن فال یا گل‌هایی در دستشان در واقع به تکدی‌گری و در مواردی سرقت هم می‌پردازند. ابزاری که قانون و قانون‌گذار دیگر نمی‌تواند در آن مداخله کند و به خاطر آن فرد را دست‌گیر کند. یا این‌که هم اکنون اگر یک فرد تکدی را دست‌گیر کنند به ازای هر آن‌چه در زمان دست‌گیری همراهش بوده دو یا بیش‌تر از آن جریمه می‌شود. متکدیان تهران که بخش قابل توجهی از آن‌ها غربتی‌ها هستند، هرچند ساعت یک بار مقدار پول به‌دست‌آورده را تحویل کس دیگری می‌دهند که در صورت دست‌گیری مبلغ کم‌تری را پرداخت کنند. خلأهای قانونی نسبت به برخورد قاطع نسبت به تکدی‌گری از یک‌سو و فقدان برنامه‌های جامع فرهنگی اجتماعی از سوی دیگر باعث شده است که نه‌تنها تعداد متکدیان غربتی کم‌تر نشده، بلکه بیش‌تر هم شود و مسائل و مشکلات متعاقب آن هم افزایش یابد و صرفاً با سیکل معیوبی از جمع‌آوری و بازگشت به مکان و موقعیت قبلی، بدون مداخله‌ای مؤثر مواجه باشیم.

مسئولیت‌گریزی مردان

نداشتن احساس مسئولیت مردان در قبال مخارج خانواده، بیکاری‌های مداوم و طولانی‌مدت مردان، مدیریت معکوس اقتصادی (تقبل هزینه‌ها بر دوش زنان و کودکان و بیکاری مردان)، محرومیت کودکان از مهر و محبت خانواده، بی‌قیدی و بی‌بند و باری در تربیت فرزندان و نادیده گرفتن حق تحصیل و استفاده از آموزش‌های رسمی، رها کردن کودکان از جانب والدین و عدم توجه به بهداشت و سلامت آنان امری عادی تلقی می‌شود که در واقع حاصل سبک خاص زندگی غربتی‌هاست. یکی از مسائل و

مشکلات غربتی‌ها نامناسب بودن وضعیت بهداشتی آن‌هاست. غربتی‌ها از نظر بهداشتی، هم بهداشت فردی و هم بهداشت محیطی، با مشکل مواجه‌اند و انواع بیماری‌ها به‌ویژه بیماری‌های عفونی و واگیردار بین آن‌ها بسیار زیاد است. کودکان دچار فقر تغذیه و مادران نیز با کم‌ترین امکانات بهداشتی و مراقبت‌های آن آشنا هستند. یکی از کارکنان غیردولتی (حمایت از حقوق کودکان) می‌گوید:

خیلی از غربتی‌ها مجبورن داخل ساختمونایی که چند تا اتاق کوچک داره زندگی کنن. همه از حموم و توالت مشترک استفاده می‌کنن. وضعیت بهداشتی و تغذیون تعریفی نداره، خیلی از بچه‌ها که میان مؤسسه ما لاغر و ضعیف هستن و به خاطر همینم در یادگیری مشکل دارن.

پس از ذکر ویژگی‌های عمومی و عناصر و ویژگی‌های خرده‌فرهنگ غربتی‌ها، در ادامه سعی شده تا با کنکاش و تعمق در مصاحبه‌های انجام‌گرفته، مهم‌ترین مسائل و آسیب‌های اجتماعی مرتبط با این افراد، که در واقع نتیجه سبک خاص زندگی و عناصر خرده‌فرهنگی غربتی‌هاست، بررسی شود.

خرده‌فرهنگ فقر و آسیب‌های اجتماعی

خرده‌فرهنگ حاکم بر غربتی‌های محله‌هرندی زمینه‌ساز انواع مسائل و مشکلات به‌خصوصی برای زنان و کودکان و در واقع کلیت خانواده است. مسائلی که صرفاً مختص به این‌ها نبوده و هدف بخشی از آن کلیت جامعه محلی و شهری حاکم است. در این‌جا سعی شده است در قالب توصیفاتی به شرح ذیل ضمن معرفی این مسائل، فرایندی را نشان دهیم که به واسطه آن عناصر و ویژگی‌های خرده‌فرهنگی غربتی‌ها در نهایت، زمینه لازم را برای شکل‌گیری آسیب‌ها فراهم می‌کند.

کار کردن کودکان و خشونت علیه آنان بخشی از فرهنگ غالب «غربتی‌ها» را تشکیل می‌دهد. عموماً کودکان غربتی با فرهنگ کار در خیابان شناخته می‌شوند. در واقع بخش عمده‌ای از کودکان کار و خیابان را «غربتی‌ها» تشکیل می‌دهند. دختران و

پسران کولی از سنین پایین و گاه از چهار یا پنج‌سالگی در خیابان کار می‌کنند. نسبت کار پسران و دختران کولی در خیابان تا قبل از سنین بلوغ و نوجوانی تقریباً مساوی است، اما دختران کولی پس از پایان دوران کودکی نیز به کار ادامه می‌دهند و کار آنان غالباً در تمام طول زندگی ادامه می‌یابد. در مقابل، پسران کولی معمولاً در سال‌های اول نوجوانی ازدواج می‌کنند و به کار خیابانی پایان می‌دهند و اگرچه تعدادی از پسران کار خیابانی یا دیگر مشاغل را ادامه می‌دهند، اما در بسیاری موارد نیز در خانه می‌مانند و کار نمی‌کنند. کودکان غربتی تا زمانی که ازدواج نکرده‌اند بایستی برای پدر خانواده کار کنند و پس از ازدواج این موضوع قطع می‌شود. مصاحبه‌های میدانی حاکی از آن است که در همان سنین کودکی این کودکان در خانواده سبک‌های «گنویی» (گدایی) کردن را می‌آموزند و برای یادگیری سبک‌های گدایی کردن، از همان بچگی به همراه مادرانشان به خیابان‌ها، مترو و دیگر مکان‌های عمومی می‌روند. یکی از غربتی‌ها می‌گوید:

از وقتی به دنیا اومدم کار کردم. اصلاً از وقتی چشممو باز کردم توی خیابونا بودم. الانم که ۲۴ سالمه و چون ازدواج کردم برای خودم کار می‌کنم. صبح تا شب می‌رم دست‌فروشی. الانم که اومدم پیش شما و این‌جام ساعت استراحتمه. صبح‌ها سه ساعت می‌رم بعدازظهرها هم ۵ تا ۱۰ شب بیرونم و کار می‌کنم. زنم هم کار می‌کنه.

حضور کودکان قد و نیم‌قد غربتی در کوچه و خیابان‌های محله و به‌خصوص پارک‌های موجود در محله و احتمال آسیب‌پذیری آن‌ها امری شایع است که در واقع حاصل فرهنگ خاص غربتی‌هاست که بی‌توجهی یا کم‌توجهی به کودکان و الگوهای اجتماعی و ارتباطی آن‌هاست. این موضوع باعث بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از جمله مشاهده صحنه‌های خشونت و مصرف‌کنندگان مواد، قرار گرفتن در معرض برخورد با سرنگ‌های آلوده و در مواردی آشنایی این کودکان با انواع مواد مخدر و چگونگی مصرف آن‌ها، سوءاستفاده جسمی و جنسی و مورد حمله قرار گرفتن از سوی سگ‌های ولگرد داخل پارک شده است که می‌تواند زمینه‌هایی را برای ورود این

قشر آسیب‌پذیر به دامنه آسیب‌های اجتماعی فراهم آورد. در واقع کودکان به دلیل الگوپذیری از دیگران به‌خصوص بزرگ‌ترها، به صورت مستقیم درگیر این مسائل می‌شوند. یکی از مردم محلی در این رابطه می‌گوید:

خانواده‌های غربتی همه حداقل پنج شش تا بیچه دارن، بچه‌های غربتی خودشون داخل خیابونا بزرگ می‌شن، خانواده‌ها اصن بهشون نمی‌رسن، رفتارای عادی ندارن، فحش می‌دن، سنگ می‌ندازن و از پشت ماشین و چرخ‌های باربری دسته‌جمعی بالا می‌رن. غربتی‌ها داخل آدمیزاد نیستند.

کار کردن زنان نمودی عینی‌تر از کار کودکان دارد. در واقع در این‌جا موضوع مسئولیت معکوس مطرح است که مدیریت اقتصادی بر عهده زنان است. در این باره باید گفت که در مواردی قابل توجه وظیفه اصلی تأمین هزینه‌های زندگی بر عهده زنان غربتی است و مردان غربتی صرفاً سرپرستی خانواده را بر عهده دارند (یا این‌که صرفاً حضور فیزیکی آن‌ها مطرح است) و از لحاظ تأمین هزینه‌های مالی و سرپرستی فرزندان، کم‌تر تعهدی در قبال خانواده و فرزندان ندارند. گاه آن‌ها به شیوه چندهمسری، چند زن را اختیار کرده و هرکدام از آن‌ها موظف است که در پایان ساعات کاری، مبلغی پیش‌بینی شده را برای مرد خانواده بیاورند. در فرهنگ رایج غربتی‌ها، زنان غربتی بر خلاف مردان غربتی بازنشستگی ندارند و تا پایان عمر بایستی کار کنند. یکی از مردم محلی در این باره می‌گوید:

طبقه بالای منظرمان را یک غربتی اجاره کرده. او سه تا زن دارد که هر کدام از آن‌ها بایستی روزانه مبلغ ۱۰۰ هزار تومن را برای مرد غربتی بیاورن. او فکر می‌کنه که زنان غربتی مبلغ مورد نظر را به هر شکلی بایستی تهیه کنن و اون‌ها در تأمین مبلغ مورد نظر به هر کاری از جمله تن‌فروشی می‌پردازند.

یکی از غربتی‌ها معتقد است:

بیچه‌ها از وقتی که به دنیا میان از همون اوایل بر دوش مادرشونن و با «گنویی» آشنا می‌شن. چند سال بعد که بتونن راه برن، باید برن توی خیابونا

شروع به کار کنن. این کار تا پایان عمر بچه‌ها همراشونه. زنان غربتی الآن همون بچه‌هایی‌ان که قبلاً کار کردن و باید تا ابد کار کنن.

برخی از غربتی‌ها برای کسب درآمد به «اسفند دود کردن» اقدام می‌کنند. موضوعی که فقط به این ختم نشده و تبعات ناشی از شغل جنبه پنهان موضوع است. مغازه‌ها، سر چهارراه‌ها، اماکن شلوغ نظیر بازار مولوی، پانزده خرداد و ... مکان‌هایی است که غربتی‌ها برای خود انتخاب می‌کنند. اسفنددودکن‌ها عمدتاً زنان و دختران‌اند که با التماس کردن به مردم و دیگر روش‌های مرسوم به گرفتن پول از مردم اقدام می‌کنند و در این میان با مسائل و مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند، از تحقیر و تمسخر گرفته تا پیشنهاد برقراری روابط جنسی. گاهی برای به دست آوردن پول اقدام به برقراری روابط جنسی با کارگران فصلی، بازاری‌ها و ... می‌کنند. هم‌چنین با توجه به این‌که تعداد زیادی از کودکان دختر و پسر غربتی در سنین بلوغ‌اند و آموزش‌های مراقبت از خود از سوی خانواده به آن‌ها داده نشده است، احتمال آسیب‌پذیری و سوءاستفاده‌های جسمی و جنسی از آن‌ها در خیابان‌ها و دیگر اماکن وجود دارد. به‌علاوه بسیاری از آن‌ها تا پاسی از شب به کار در خیابان‌ها مشغول‌اند و امکان ورود به چرخه آسیب برای آن‌ها می‌تواند وجود داشته باشد. مدیر عامل مرکز کاهش آسیب زنان محله دروازه غار در این باره می‌گوید:

بخش زیادی از زنان و دختران غربتی کارشان اسفند دود کردن است. مکان کارشان در اوایل صبح‌ها مغازه‌ها و بازار و در عصرها سر چهارراه‌هاست. با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند. سوءاستفاده‌های جنسی از آن‌ها بسیار زیاد است. گاهی با دست زدن و لمس فیزیکی و گاهی با برقراری روابط جنسی. حتی سر چهارراه‌ها و میداین بازار که غربتی‌ها حضور می‌یابند، مکانی شده است برای دسترسی راحت مشتریان جنسی. دختران غربتی اغلب بلوغ‌های زودرس دارند و در فرایند کارشان سوءاستفاده‌های زیادی از آنان به عمل می‌آید. هم توسط دیگر پسران غربتی که در میداین کار حضور دارند و هم غیرغربتی‌ها.

تعداد زیاد فرزندان و فاصله‌گذاری کم بین فرزندان، زایمان‌های داخل منزل، نداشتن حمایت‌های اجتماعی و عدم حمایت از سوی مرد خانواده زمینه‌های آسیب‌پذیری زنان غربتی از یک‌سو و کودکان متولدشده از سوی دیگر را فراهم می‌آورد. علاوه بر فرهنگ حاکم بر خانواده‌های غربتی که فرزندآوری زیاد نوعی محوریت محسوب می‌شود، آگاهی پایین زنان و مردان غربتی نسبت به اصول و روش‌های پیش‌گیری از بارداری زمینه‌های آسیب‌پذیری هرچه بیش‌تر این خانواده‌ها را فراهم می‌آورد. اعتیاد از دیگر آسیب‌های اجتماعی است که بسیاری از غربتی‌های محله هرندی به‌خصوص مردان خانه‌نشین غربتی با آن درگیرند. به طوری که به زعم بیش‌تر افراد مصاحبه‌شونده اعتیاد در میان آن‌ها بسیار شایع است. هم‌چنین با استناد به مشاهدات میدانی و بازدیدهای صورت‌گرفته از منزل‌ها، به‌راحتی می‌توان از چهره و رفتار ساکنان غربتی آلودگی به اعتیاد را فهمید. این آسیب اجتماعی در بین تمامی رده‌های سنی از کودکان گرفته تا نوجوانان و جوانان و زنان و مردان یافت می‌شود. هزینه‌های مصرفی برای تهیه مواد این مردان را در اغلب موارد بایستی زنان پرداخت کنند. در بسیاری موارد، تمامی پول به‌دست‌آمده از کار زنان و کودکان در اختیار مردان خانواده گذاشته می‌شود و او بخش زیادی از آن را صرف مصرف مواد می‌کند. یکی از افراد محلی می‌گوید:

زنای غربتی بایستی صبح تا شب کار کنن و خیلی از مرداشونم مواد مصرف می‌کنن. در واقع کاری جز مصرف مواد ندارن. خیلیاشون شیشه و هروئین مصرف می‌کنن و اگر زنا پول پیش‌بینی شده رو پس از اتمام ساعات کاری نیارن اونا رو کتک می‌زنن. خیلی از مرداشون خونه‌نشین و تنها کارشون مصرف ماده. یکی رو می‌شناسم که دو تا زن داره و دو تا شونو معتاد کرده که بهش بیش‌تر وابسته باشن و مجبور بشن برای تهیه مواد که شده برن گدایی کنن.

سبک خاص زندگی روزمره غربتی‌ها، که مدیریت اقتصادی خانواده تا حدود زیادی بر عهده زنان و کودکان است و مردان خانه‌نشین و غیرفعال‌اند، زیادی اعتیاد و بسیاری از رفتارهای پرخطر دیگر را تسهیل می‌کند. در واقع در این خرده‌فرهنگ وظایف و مسئولیت‌ها به گونه‌ای تنظیم شده است که مردان غربتی در زندگی روزمره خویش وقت آزاد زیادی دارند. با وجود سبک زندگی آسیب‌زای غربتی‌ها از یک‌سو و بی‌سازمانی اجتماعی حاکم بر محله هرنندی از سوی دیگر، که در هر کوی و برزن حضور مصرف‌کنندگان مواد و سهولت دسترسی به مواد امری عادی تلقی می‌شود، شیوع اعتیاد در بین غربتی‌ها امری دور از ذهن نیست. در کنار مصرف انبوه مواد، خرید و فروش مواد مخدر در بین غربتی‌ها امری آشناست که در مصاحبه‌های صورت‌گرفته به‌مراتب بر آن تأکید شده است. تعداد زیادی از کودکان غربتی نیز از سنین پایین کار در خیابان را شروع می‌کنند، اما با رسیدن به سال‌های آخر نوجوانی کار سخت خیابانی آن‌ها را سرخورده کرده و به دنبال روش‌های پردرآمدتری برای کارند. به گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان:

یکی از این کارهای پردرآمد، کارهایی مانند خرید و فروش مواده. چون در فرهنگ غربتی‌ها مردان عمدتاً کار نمی‌کنن، خیلیاشون داخل همین محل کارشون خرید و فروش مواده. درآمدشونم خیلی بالاست و بهترین ماشینارو سوار می‌شن و بعضی‌ها توی شمال خونه و ویلا دارن.

همانند مسئله اعتیاد، اقدام به خرید و فروش مواد تا حدودی می‌تواند ناشی از سبک زندگی خانه‌نشینی و بیکاری‌های دائمی در مردان غربتی باشد. و هم‌چنین با توجه به اهمیت داشتن کسب راحت و بدون دردسر پول در فرهنگ غربتی‌ها، می‌توان این انتظار را داشت که بخشی از آن‌ها به خرید و فروش مواد روی آورند. از سویی دیگر بسیاری از افراد غربتی مصرف‌کننده مواد بوده و به‌ناچار برای به دست آوردن مواد در مواقعی مجبورند که به عنوان فروشنده خرده‌پا فعالیت کنند.

قماربازی از دیگر آسیب‌های شایع در بین مردان غربتی محله هرنندی است که همانند موارد پیشین، تا حدودی متأثر از سبک زندگی حاکم بر خانواده‌های آنهاست. در این سبک زندگی، مردان خانواده عموماً «خانه‌نشین» بوده و در مواردی هم وظیفه مراقبت از فرزندان خانواده را دارند و زنان و کودکان بایستی تأمین معاش کنند. قماربازی در بین غربتی‌ها با قماربازی رایج در محله هرنندی تفاوت‌هایی دارد. قماربازی در بین غربتی‌ها به شکل درون‌گروهی و صرفاً با دیگر غربتی‌های محله انجام می‌شود. در واقع شکل مرسوم طرد اجتماعی و عدم گرایش به پیوستن در اجتماع یا نپذیرفتن آنها در اجتماع محلی در نوع تعامل آنها در مسئله قمار به‌خوبی نمایان است. قماربازی در محله هرنندی در سر چهارراه‌ها، داخل کوچه‌ها و خانه‌های قمار انجام می‌شود و در این شکل از قمار از قومیت‌های مختلف کشور حضور دارند، اما در قماربازی مرسوم در بین غربتی‌ها دو طرف بازی لزوماً بایستی غربتی باشند. آنها صرفاً در داخل منزل قمار می‌کنند و عموماً در دیگر مکان‌های قمار نظیر سر چهارراه‌ها وارد نمی‌شوند. با توجه به نابه‌سامانی حاکم بر خانواده‌های غربتی، بسیاری از کودکان آنها از همان بچگی راه و رسم قماربازی را از پدران خود یاد می‌گیرند. یکی از ساکنان محل می‌گوید:

مردای غربتی اغلب بیکارن. خیلیاشون به صورت دسته‌جمعی داخل یکی از خونه‌های دیگر غربتی‌ها جمع می‌شن و قمار می‌کنن. در بازی قمار آنها طرف بازی لزوماً غربتی است. سر چهارراه‌ها، داخل کوچه‌ها و منازل محل که قمار می‌شه غربتی‌ها رو راه نمی‌دن. مردم محله دید خوبی بهشون ندارن و اونا رو بی‌شخصیت و کثیف می‌دونن.

یکی از غربتی‌های مصاحبه‌شونده می‌گوید:

اغلب غربتی‌ها قمارو دوست دارن، اونا به برد و باخت عشق دارن. غربتی‌ها به دیگر مردم محل اعتماد ندارن و فقط با خودشون و تا حدودی با لره‌های محل قمار می‌کنن. زنا و بچه‌ها صبح تا شب کار می‌کنن و مردا هم

بیکار و قمار می‌کنن. کلاً غربتیا به عیاشی و خوش‌گذرونی مشهورن، پیش میاد که پول یه هفته کار بچه‌ها و زناشونو یه روزه قمار می‌کنن. غربتیا در قید و بند نیستند، خیلی آزادند و پای‌بند خیلی چیزا نیستند.

سرقت، زورگیری و کیف و گوشی‌قاپی از دیگر مسائلی است که در بین غربتی‌های محله هرندی وجود دارد. تجربه فعالیت در محله هرندی و ارتباط با گروه‌های مردمی بیانگر آن است که بخشی از سرقت‌ها و زد و خوردها در محله هرندی توسط غربتی‌ها انجام می‌شود و در این محله ناامنی‌هایی را به وجود می‌آورد. یکی از غربتی‌های مراجعه‌کننده به پایگاه خدمات اجتماعی می‌گوید:

کیف‌قاپی و گوشی‌دزدی در بین پسرای غربتی رایجه. اکثر پسرا بیکارن و کاری جز خلاف ندارن. خیلی از دوستانم دسته‌جمعی خلاف می‌کنن. به خود منم بارها پیشنهاد دادن ولی من نرفتم. غربتی‌ها دنبال کارای سخت و خسته‌کننده نمی‌گردن. بعضی از دوستانم با کیف‌قاپی و گوشی‌دزدی روزی یه میلیون درآمد دارن.

در نهایت باید گفته شود که نوعی آزار و اذیت و بی‌توجهی نسبت به زنان و کودکان غربتی وجود دارد. به این شکل که در خانواده‌های غربتی، بیش‌تر کودکان و زنان آن‌ها لباس‌های کهنه به تن دارند و هیچ اهمیتی به سلامت آن‌ها از سوی خانواده داده نمی‌شود. در واقع عموماً پیش‌تر جنبه درآمدزایی آن‌ها مدنظر است. به وضعیت بهداشت و سلامت به‌خصوص کودکان در خانواده‌های غربتی هیچ اهمیتی داده نمی‌شود. در خانواده‌های پرجمعیت حضور داشته و جنبه‌های مختلف کودک‌آزاری شامل کودک‌آزاری جسمی، غفلت و کودک‌آزاری جنسی مشاهده می‌شود. مردان غربتی به بی‌تفاوتی مشهورند و این موضوع توسط تمامی افراد مصاحبه‌شونده بیان شده است. شیوع اعتیاد در بین مردان غربتی (خصوصاً ماده محرک شیشه)، قماربازی، بی‌مسئولیتی و ضرب و شتم زنان و کودکان به‌وفور وجود دارد.

جدول ۲. رابطه بین عناصر خرده‌فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی

ردیف	عناصر خرده‌فرهنگی	پیامدهای عناصر خرده‌فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی
۱	فقر و ارزشمندی فقر	پایگاه اجتماعی اقتصادی پایین، موروثی شدن فقر، اشتغال کاذب و جذب در اقتصاد غیررسمی شهر مانند تکدی‌گری.
۲	مشارکت پایین اجتماعی و عدم تعلق روحیه شهروندی	عدم ادغام در جامعه محلی و شهری، سرمایه اجتماعی بالای درون‌گروهی، سرمایه اجتماعی پایین نسبت به نظام شهری، بی‌سوادی زنان و کودکان، بی‌توجهی به مشارکت در فعالیت‌های محلی نظیر رأی دادن در انتخابات شورایی.
۳	این‌جا و اکنون بودن و عدم تمایل به آینده‌نگری	نداشتن سرمایه و پس‌انداز برای آینده، عدم برنامه‌ریزی برای آینده، مصرف مواد، قماربازی.
۴	هیجان‌خواهی و لذت‌جویی	مصرف مواد، قماربازی‌های دسته‌جمعی، خشونت (خانواده و دیگران)، آزار جنسی.
۵	بی‌توجهی به قانون	درگیر شدن با جرائم و انحرافات اجتماعی، زورگیری، دست‌گیری، سابقه کیفری، طرد از جامعه محلی و شهری حاکم.
۶	مسئولیت‌گریزی مردان	مدیریت اقتصادی معکوس، بیکاری‌های مداوم و طولانی مردان، غفلت نسبت به بهداشت و سلامت اعضای خانواده، عدم توجه به تحصیل کودکان، کار کودکان و زنان، آسیب‌پذیری زنان و کودکان

نتیجه‌گیری

در حوزه مطالعات دانشگاهی درباره گروه‌هایی نظیر غربتی‌ها، کم‌تر پژوهش علمی صورت گرفته است و صرفاً اطلاعاتی کم و بیش عامیانه درباره آن‌ها وجود دارد. اطلاعاتی که صرفاً ظاهر موضوع است و بخش عمده آن پنهان است. تأکید اصلی مقاله بر ویژگی‌های عمومی غربتی‌های ساکن در محله هرنندی و عناصر خرده‌فرهنگی آن‌هاست. نتایج مطالعه نشان داد که غربتی‌ها ویژگی‌های

خرده‌فرهنگی‌ای دارند که آن‌ها را در مقابل آسیب‌های اجتماعی آسیب‌پذیر می‌کند. از جمله می‌توان به مواردی مانند ارزشمندی فقر، مشارکت پایین اجتماعی و عدم تعلق روحیه شهروندی، این‌جا و اکنون بودن و عدم تمایل به آینده‌نگری، هیجان‌خواهی و لذت‌جویی، بی‌توجهی به قانون و مسئولیت‌گریزی مردان اشاره کرد. نتایج نشان داد که کودکان، زنان و حتی مردان غربتی در مقابل آسیب‌های اجتماعی آسیب‌پذیرند. کودکان و زنان با تکدی‌گری اجباری از سوی مردان، آزارها و خشونت‌های جسمی و روانی و مواردی از این قبیل و مردان نیز با قماربازی و اعتیاد مواجه‌اند. بخشی از عوامل مؤثر در این موضوع به ساختار اجتماعی بی‌سازمان محله هرنندی برمی‌گردد و بخشی از آن نیز به عناصر خاص خرده‌فرهنگی ساکنان غربتی در این محله مربوط است.

تجارب داخلی و خارجی نشان می‌دهد که سیاست حذف و پاک‌سازی محلات پرآسیب شهری مانند تجربه خاک‌سفید صرفاً بازی با معلول است و نمی‌تواند کاهش آسیب‌های اجتماعی و ارتقای سطح زندگی ساکنان را به دنبال داشته باشد. راه‌کار مناسب برای کاهش آسیب‌های اجتماعی در محله‌ای مانند هرنندی (دروازه‌غار سابق) دوری از نگاه فنی و توجه به رویکردهای مداخله‌ای مددکاری اجتماعی و جامعه‌شناختی با محور توانمندسازی ساکنان این محلات است. در این راستا بایستی محله هرنندی را از وضعیت بی‌سازمانی اجتماعی خارج کرد و از طریق آموزش‌های مناسب، به تغییر عناصر خرده‌فرهنگی گروه‌های غربتی همت گماشت.

منابع

- احمدی، حبیب. (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: انتشارات سمت.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۵)، *کج‌رفتاری مسائل انسانی و آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران: آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی.

- افتخاری‌راد، زهرا. (۱۳۸۲)، «چهره‌نمایی بافت‌های اسکان غیررسمی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن»، *مجموعه مقالات در حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی*، تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- پروین، ستار. (۱۳۹۱). «مطالعه جامعه‌شناختی آسیب‌پذیری کارگران مهاجر فصلی در شهر تهران»، *پایان‌نامه دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران*.
- پروین، ستار؛ درویشی، علی‌اصغر. (۱۳۹۳)، «بی‌سازمانی اجتماعی و آسیب‌های پنهان شهری»، *مجله انتظام اجتماعی*، در دست چاپ، دانشگاه علوم انتظامی.
- ربانی، رسول. (۱۳۸۵)، «بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسئله حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی آن در شهر اهواز»، *فصل‌نامه جغرافیا و توسعه*، ش ۷.
- زنجانی، حبیب‌الله. (۱۳۷۱)، *مهاجرت*، تهران: انتشارات سمت.
- سلیمی، علی، داوری، محمد. (۱۳۸۰)، *جرم‌شناسی نظری و جامعه‌شناسی کج‌روی*، انتشارات حوزه و دانشگاه.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۸)، *انسان‌شناسی یاریگری*، تهران: ثالث.
- فیروزآبادی، س. الف. و صادقی، ع. (۱۳۸۹)، «وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی»، *نامه علوم اجتماعی*، دسترسی در www.sid.ir.
- لوفیس، اسکار. (۱۳۶۵)، *فرهنگ فقر و شناخت آن*، ترجمه رجبعلی حاسبی، تبریز: انتشارات نوبل.
- لوفیس، اسکار. (۱۳۸۷)، *فرزندان سانچز*، ترجمه حشمت کامرانی، ج ۱، تهران: هرمس.
- محسنی تیریزی، علی‌رضا. (۱۳۸۳)، *وندالیسم، مبانی روان‌شناختی اجتماعی، جامعه‌شناختی و روان‌شناسی رفتار وندالیسی*.
- نعمت‌الله، فاضلی. (۱۳۸۵)، «فرهنگ فقر، انجمن جامعه‌شناسی ایران»، (نشست علمی).

- نقدی، اسدالله. (۱۳۸۲)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی شهری، انسان و شهر*، همدان: انتشارات فن‌آوران.
- نوابخش، مهدی و دیگران. (۱۳۸۷)، «ارتباط فقر با میزان رعایت قانون حاشیه‌نشینان و شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی»، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، سال اول، ش ۳.
- B. E. Coward, J. R. Feagin, & J. A. Williams. (1974), *The Culture of Poverty Debate: Some Additional Data, Social Problems*, Vol. 21 (5): 621-634, available at: <http://www.jstor.org/stable/799638>
- P. Moynihan. (2009), *The Negro Family: The Case for National Action. Washington D. C: Office of Policy Planning and Research, U. S. Department of Labor, 1965*. For contextualization, see William Julius Wilson, "The Moynihan Report and Research on the Black community," *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 621 (1): 34-46.
- D. Pumain. (2006), *The Urbanization Presses in Demography: analysis and synthesis: a treatise in population studies/ Graziella Caselli, Jacques Vallin, and Guillaume Wunsch; with contributions by Daniel Courgeau [et. al.]*, Volume 2, London: Academic Press.
- G. Shoham & J. Haffmann. (1991), *A Primer in the Sociology of Crime*, Harrow and Heston & papyrus publishers.
- L. M. Irelan, O. C. Moles & R. M. O' Shea. (1969), *Ethnicity, Poverty, and Selected Attitudes: A Test of the "Culture of Poverty" Hypothesis*, *Social Forces*, Vol. 47 (4) (Jun, 1969): 405-413, available at: <http://www.jstor.org/stable/2574529>.
- L. Siegel. (2003), *Criminology*, *Thamson-Wadsworth*.
- M. Q. Patton. (2002), *Qualitative Research and Evaluation Methods*, London: Sage.

خرده فرهنگ فقر و آسیب‌های اجتماعی در ... ۸۹

- Oscar Lewis, (1966). *La Vida: A Puerto Rican Family in the Culture of Poverty* – San Juan and New York, New York: Random House.
- P. H. Smith & M. B. Robert. (2007), *Beyond Anomie: Alienation and Crime*, Springer Science + Business Media B.V.
- R. L. Akers & C. S. Sellers. (2009), *Criminological Theories: Introduction, Evaluation and Application*, Oxford University Press

